

# متنی ارزشمند، چاپی نامطمئن

الوند بهاری\*

عنوان آن را تغییر دهد؟ اگر «جنگ عبدالکریم مدّاح» عنوان مناسبی نیست و قرار است مصحح عنوانی برای آن برگزیند، آیا عنوان برگزیده نباید دست کم گویای آن باشد که خواننده با متنی کهن (منظوم یا منثور بودنش به کنار) مواجه است؟ اگر مصححان پیشین به این شیوه عمل می کردند، فی‌المثل اگر استاد ایرج افشار بر دفتر اشعار صوفی عنوانی همچون «اطعمه و اشربه در ادب قدیم فارسی» می نهاد، آیا چیزی شبیه فاجعه رخ نمی داد؟ به راستی آیا عنوان تشیع و ولای اهل بیت در ادب قدیم فارسی برای اثری تحقیقی در این زمینه مناسب تر نیست؟ وانگهی «ادب قدیم فارسی» علاوه بر آن که محدوده زمانی را مشخص نمی کند، شامل متون نثر هم می شود ولی این کتاب فقط متون منظوم را دربردارد. فرض می کنیم که خواننده فارسی زبان، با دیدن عنوان کتاب به محتوای آن پی ببرد؛ سؤال این است که از عنوان انگلیسی کتاب، *Shi'ism and Devotion to the House of the Prophet in Pre-Modern Persian Poetry*، چه اطلاعاتی نصیب خواننده انگلیسی زبان خواهد شد؟

دیگر آن که عنوان کتاب روی جلد، تشیع و ولای اهل بیت در ادب قدیم فارسی، در شناسنامه کتاب، تشیع و ولای اهل بیت در ادب فارسی و در بالای صفحات متن، «تشیع و ولای اهل بیت در ادب فارسی قدیم» ثبت شده است. خوشبختانه کسانی که برای یک متن سه عنوان برگزیده اند، ظاهراً دریافته اند که هیچ کدام از این سه به اندازه عبارت «جنگ عبدالکریم مدّاح، مورخ ۸۴۹» — که روی جلد و در عطف کتاب درج شده است — مناسب نیست.

## مقدمه مصحح

پس از مقدمه‌ای کوتاه در باب تاریخ و ادبیات تشیع در ایران

تشیع و ولای اهل بیت در ادب قدیم فارسی (جنگ عبدالکریم مدّاح، مورخ ۸۴۹)، به کوشش امینه محلاتی، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰، ۲۶۰ صفحه، ۶۰۰۰ تومان.

در میان نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه سپهسالار جنگی هست که در بردارنده سروده‌هایی در نعت و منقبت پیامبر اسلام (ص) و حضرت علی (ع) و دیگر امامان شیعیان است. این جنگ را عبدالکریم مدّاح در سال ۸۴۹ هـ.ق کتابت کرده است. از لقب کاتب چنین برمی آید که پیشه‌اش مدّاحی بوده و احتمالاً این شعرها را برای خواندن در مجالس، در این دفتر گردآورده است.

نسخه کتابخانه مدرسه سپهسالار ۱۰۶ برگ دارد و بی تردید برگ‌هایی از آغاز و از میانه آن افتاده است. در برگ‌های موجود، سروده‌هایی کوتاه و بلند از سی و چند شاعر آشنا و ناآشنا مندرج است. اغلب شعرها قصیده است و در این میانه چند ترکیب‌بند و ترجیع‌بند و قطعه و رباعی نیز، بخصوص در آخرین برگ‌ها، به چشم می خورد. بی تردید این جنگ سندی ارزشمند از میراث شعر شیعی و منبعی مفید برای تحقیق در ادبیات تشیع در قرن‌های چهارم تا نهم هجری است. در کتاب تشیع و ولای اهل بیت در ادب قدیم فارسی، متن این جنگ به انضمام مقدمه و حواشی مصحح فراهم آمده است.

## درباره عنوان کتاب

اگر توضیحات بالا را نخوانده بودید و به شما می گفتند کتابی منتشر شده است با عنوان تشیع و ولای اهل بیت در ادب قدیم فارسی، چه تصویری از محتوای آن می داشتید؟ نخستین پرسش این است که آیا مصحح یا ناشر متنی کهن حق دارد

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی / alvand.bahari@yahoo.com



دوره دوم، ضمیمه شماره سه، زمستان ۱۳۹۱

و معرفی جنگ، فصلی ۳۰ صفحه‌ای آمده است که در آن مصحح کوشیده است شاعرانی را که سروده‌هایی از آنان در این جنگ آمده است معرفی کند. مصحح برای معرفی شاعران، علاوه بر نکات مستخرج از اشعار آنان، از کتاب‌ها و دانشنامه‌ها و مقالات پیشین نیز بهره برده است. آنچه از فواید این بخش کاسته، جافتادن کتابنامه است. در پانوش صفحات، عنوان کتاب و شماره صفحه آمده، اما کتابنامه‌ای که اطلاعات کتابشناختی مآخذ می‌بایست در آن بیاید، ظاهراً از قلم افتاده است و نه در پایان مقدمه و نه در پایان کتاب، خبری از فهرست منابع نیست. اشکال بزرگ‌تر مقدمه اما، خطاهای زبانی است. در شرح احوال همان نخستین شاعر می‌خوانیم: «مولانا آذری غفر له» سراینده‌ی قصیده‌ی شماره‌ی ۳۷ این دفتر [...] همان نورالدین حمزه بن علی ملک بیهقی طوسی، عارف و سراینده‌ی این دوره و در گذشته‌ی ۸۶۶، که سرگذشت و نمونه‌ی اشعار او در تذکره‌ی دولتشاه و منابع بسیار دیگر و نسخ متعددی از دیوان او که صورت کامل این قصیده نیز در آن آمده در کتابخانه‌های ایران و کشورهای دیگر هست. ۱» جمله‌ی نفس گیر معترضه اینجا تمام می‌شود؛ اما جست‌وجو برای یافتن فعل جمله اصلی (درباره‌ی نورالدین حمزه...) به نتیجه نخواهد رسید.

در شرح احوال «وحید تبریزی / وحیدی تبریزی» می‌خوانیم: «ظاهراً هموست که کمال غیاث — سراینده‌ی نیمه‌ی اول قرن نهم — در پایان قصیده‌ای از خود در ردیف شاعران بزرگ نام می‌برد.» (ص ۴۷) و البته منظور مصحح این بوده است که کمال غیاث از او (یعنی وحید تبریزی) در ردیف شاعران بزرگ نام می‌برد، نه از خودش!

درباره‌ی «خواجگی کرمانی» می‌خوانیم:

«خواججه خواجگی کرمانی نور الله مضجعه» با تخلص «خواجگی» که قصیده‌ی ۳۱ این مجموعه از اوست. او طبیعتاً هیچ یک از سراینندگان دیگر به همین نام که در فرهنگ سخنوران یاد شده و همه از دوره‌ی صفوی و از مناطقی جز کرمان هستند نیست. از قصیده‌اش هم چیزی درباره‌ی او دانسته نمی‌شود. (ص ۲۷)

غیر از آن که چهار سطر نوشته‌اند تا فقط بگویند «این آدم یک

آدم دیگر نیست»، معلوم نیست «طبیعت» در کشف این نکته چه نقشی داشته است؛ همچنان که معلوم نیست «سراینده‌ی قصیده‌ی شماره‌ی ۴۲ که تنها ۹ بیت از پایان آن مانده است» و دو بیت از آن ۹ بیت هم تضمین ابیات شاعری دیگر است و شعر دیگری هم از او در دست نیست، بر چه اساس «سراینده‌ی خوبی است» (ص ۴۵) بسیاری از اشکالات مقدمه را ویراستاران زبانی و فنی — اگر می‌بودند — می‌توانستند برطرف کنند.

### متن کتاب

کتاب را که ورق می‌زدیم، یاد آمدن متن یکی از قصائد این جنگ را، دو سالی پیش از انتشار این کتاب، پژوهنده‌ای در یکی از مجلات منتشر کرده است.<sup>۲</sup> خوشبختانه در پایان مقاله او عکس دو برگ از نسخه خطی (شامل متن همان قصیده) ضمیمه شده است. ابهامات متن قصیده (در کتاب) را با آن عکس مقابله کردم و معلوم شد مصحح کتاب بعضی کلمات را درست نخوانده است. این بود که عکس نسخه خطی را به دست آوردم تا متن چاپی چند شعر دیگر را هم با نسخه اصلی مقایسه کنم. متأسفانه خطاهای مصحح بسیار بیش از آن بود که انتظار می‌رفت. در مجموع، ۲۷ شعر از ۸۱ شعر (یعنی یک‌سوم متن) را با نسخه اصلی مقابله کردم. این ۲۷ شعر را به طور تصادفی از جاهای مختلف کتاب برگزیدم. اغلب هم شعرهای کوتاه‌تر را انتخاب کردم که در خواندن آنها احتمال وقوع برخی خطاها کمتر از شعرهای بلند است. در این نوشته می‌کوشم برخی از این موارد را دسته‌بندی کنم:

### رسم الخط

تمام توضیح مصحح درباره‌ی رسم الخط نسخه، همین جمله است که «به پیروی رسم التحریر فارسی قدیم، بسیاری «دال» ها «ذال»، و «پ» و «چ» و «ژ» و «گ» به صورت «ب» و «ج» و «ز» و «ک» کتابت شده است.» و این نکته که «کاتب تمام کلمات غیر معمول و هر کلمه‌ای را که بیش از یک گونه توان خواند اعراب‌گذاری کرده است» (ص ۱۶) همین مطالب هم البته دقیق نیست؛ زیرا کاتب در بسیاری موارد تمام نقطه‌های حروف «پ» و «چ» و «ژ» را گذاشته است. اتفاقاً در مواردی «گ»

۱. تأکیدها از نگارنده است.

۲. سید محمدحسین حکیم، «قصیده‌ای نویافته از کسایی»، نامه فرهنگستان، شماره ۴۰ (زمستان ۱۳۸۷)، صص ۵۶-۶۶.



از تمام این موارد که بگذریم، می‌ماند حرکت‌گذاری کلمات. بسیاری از کلمات را کاتب حرکت‌گذاری کرده ولی مصحح جز معدودی از آنها را حفظ نکرده است. برخی از کلمات مشکوک بهتر بود به همان صورت بیاید تا کار بر خواننده متن چایی آسان شود. از آن مهم‌تر، حرکت‌گذاری برخی واژه‌ها در نسخه‌های کهن، پژوهشگران ادبیات و زبان‌شناسی را در پژوهش‌های تاریخی زبان، بسیار به کار می‌آید. مایه تأسف است که بسیاری از فوآئد ادبی و زبانی نسخه در متن چاپ‌شده از بین رفته است.

### بدخوانی‌ها

در شعرهایی که بررسی شده است، متأسفانه، شعری نیست که مصحح یک یا چند کلمه‌اش را غلط نخوانده باشد. برخی از این موارد را، با ذکر شماره صفحه متن چایی، نقل می‌کنم. خوشبختانه شماره برگ‌های نسخه را مصحح در صفحات کتاب نقل کرده است و یافتن این موارد در نسخه خطی دشوار نیست.

ص ۵۴:

به حق روضه جوّاد و مرقد هادی

که در ضمان امان داد شیعه را ز بلا

کاتب «ر» را مانند «د» نوشته و مصحح، بدون توجه به سیاق دعایی این بیت و بیت ماقبل و مابعد، «دار» را «داد» خوانده است. همین خطا در صفحه ۵۵ هم رخ داده است و در بیت

مگر نواصب ملعون سگ نمی‌دانند<sup>۳</sup>

که تیره گشت و را روی چون شب یلدا

نقطه «ز» را مصحح ندیده و «روز» را «رود» خوانده و از آنجا که معنای درستی نداشته است، روی به تصحیح قیاسی آورده و «روی» نوشته است. در همین شعر، دو بیت پیش از این، کلمه «بزد» را هم «بَرَد» خوانده است.

ص ۵۷: «انت نفسی» گفت پیغمبر اخ و داماد را. صحیح: «انت منی».

ص ۵۸: حیدر از تل حصی آورد بیرون اشتران[ن]. «ن» در اصل نسخه هست و افزوده مصحح نیست. در نسخه نقطه بالای آن واضح نبوده و مصحح آن را نادیده گرفته است.

را هم با دو سرکش نوشته است. کم است مواردی که «پ» و «ج» با یک نقطه نوشته شده باشد. درباره «ژ» بیش از نیمی از نسخه را بررسی کردم و در تمام موارد (در کلمات «غژاو»، «ارژنگ»، «ژدها»، «کژدم» و «ژاژ») به وضوح سه نقطه بر بالای این حرف دیده می‌شود. این خطای مصحح، علاوه بر آن که خوانندگان و پژوهندگان را با اطلاعات نادرست مواجه کرده، خود ایشان را نیز گمراه کرده است و — با این باور که کاتب حروف سه نقطه را با یک نقطه می‌نویسد — در خواندن برخی واژه‌ها خطا کرده‌اند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. اما رسم الخط این نسخه، چند ویژگی مهم دیگر هم دارد؛ یکی آن که «الف»‌های میان کلمات، در اغلب موارد، با علامت مدّ و به صورت «آ» نوشته شده است؛ مثلاً کلمات «خراب»، «نهال» و «معانی» به صورت «خرآب»، «نهآل» و «معآنی» آمده است. دیگر این که کاتب گاه زیر و گاه بالای حرف «ی» در پایان کلمات، دو نقطه گذاشته است. کلماتی همچون «عزت»، «قوت» و «حضرت» را کاتب با تاء مدور نوشته است. در بسیاری از کلمات مرکب تمایل کاتب به جدانویسی بوده است تا آنجا که حتی کلمات «پیش‌رو»، «پی‌روی»، «گنه‌کار» و «که‌کشان» را به همین صورت نوشته است. همچنین، به شیوه‌ای که این سال‌ها مرسوم شده است، «ام» و «اند» را در مواردی همچون «واثق‌ام» و «قلب‌اند» منفصل از اسم ماقبل نوشته است. گاه حتی ضمائر متصل را منفصل نوشته است؛ مثلاً «گیسوات» به جای «گیسوت». عجیب‌تر آن که «حسینیان» را «حسینی‌یان» نوشته است. در اغلب موارد هم، بخصوص در جمع‌های مکسر و اسم‌های هم‌وزن «فاعل»، به جای همزه از «ی» استفاده کرده است.

منظور من این نیست که مصحح می‌بایست تمام این ویژگی‌ها را در متن چایی حفظ کند؛ اما بسیاری از آنها را بهتر بود حفظ می‌کردند و البته تمام این نکات را می‌بایست در مقدمه بیاورند. دیگر این که در متن چایی، حرف «ی» میانجی بعد از «هاء» ناملفوظ را به صورت «ی» نوشته‌اند، حال آن که در تمام موارد در نسخه به صورت «ه» آمده است. در برخی موارد حتی دو نقطه بالای تاء مدور را ندیده و کلمات «آیت بشری» (ص ۷۲)، «قوت جاذب» (ص ۷۳) و «طرفت عین» (ص ۲۲۶) را «آیه‌ی بشری»، «قوه‌ی جاذب» و «طرفه‌ی عین» ثبت کرده‌اند.

۳. صحیح: «نمی‌دانند».



ص ۵۹:

کهربا هر چند [کان] با قدر و جا باشد ولی پیش عاقل قیمت گوهر ندارد کهربا صحیح: «با قدر و بها»، مصحح «بها» را «جا» خوانده و برای پرکردن وزن «کان» را از خود افزوده است! ص ۶۱: رباعی را چنین تصحیح کرده‌اند:

شد زرد پیرو سمن از باد هوا  
دی آب سیه ز نرگسم شد پیدا  
امروز چو لاله ز آتشم روی سپید  
از خاک چو گل سرخ برآیم فردا

حتی بدون دیدن نسخه خطی نیز می‌توان پی به خطای مصحح برد؛ در مصراع نخست، «پریرم» را «پیرو» خوانده و به «دی» و «امروز» و «فردا» که قرینه‌ای برای پی‌بردن به خطا بوده، عنایتی نکرده است.

ص ۶۷:

چراغ دوده‌ی آدم مراد جمله‌ی عالم  
اساس دین از او محکم بنای شرع از او برپا

صحیح: «مراد از جمله عالم»، در پانوشت توضیح داده‌اند که در دو منبع دیگر هم «مراد از جمله عالم» آمده است. ص ۹۹:

وصی احمد مرسل امام خلق دو عالم  
که بست بر ره یاجوج فتنه خنجر او سد

صحیح: «که هست بر ره یاجوج فتنه خنجر او سد»، ص ۱۰۴:

شهباز «لافتی» و شهنشاه «هل آتی»  
والی «آتما» و شه مصطفی سیر

صحیح: «ولی مصطفی سیر»؛ دو نقطه بالای «ی» و شیوه نگارش کاتب سبب شده است «ولی» را «و شه» بخوانند. ص ۱۲۴:

پوشیده و پنهان نبود پیش ضمیرت  
از اوج سما تا به سمط هیچ مرافق

«سمک» را «سمط» خوانده و به «سما» — که قرینه‌ای برای درست خواندنش می‌تواند باشد — اعتنا نکرده‌اند. ص ۱۲۵:

بر شمس بود عرصه‌ی جنت چو جهنم  
یک دم زدن از مدح تو گر گشته مفارق

صحیح: «گشت مفارق».

در صفحه ۱۱۰ (بیت پنجم از آخر) نیز «گشته» را «گشت» و در صفحه ۱۹۶ (بیت یازدهم) «بسته» را «بست» خوانده‌اند. ص ۱۲۵:

از آن با او ندارد پای مردی  
که ناید دستبرد ضیغم ارژنگ

«رنگ» [و «رنک»] به معنای گوسفند و بز کوهی در متون منظوم و منثور بسیار به کار رفته است. مصحح — به گمان این که کاتب حرف «ژ» را با یک نقطه می‌نویسد — «از رنگ» را «ارژنگ» خوانده است. اگر دو سطر پایین تر را می‌دیدند که «ارژنگ» در محل قافیه تکرار شده است (آن هم با سه نقطه روی «ژ») احتمالاً به قرینه «ضیغم» می‌توانستند صورت درست را بشناسند.

ص ۱۲۶:

سر پیشش فکنده روز هیجا  
هزاران دیو چون اکوان و اورنگ

کلمه نخست قطعاً باید چیز دیگری باشد. مصحح نیز متوجه اشکال وزنی شده و در پانوشت توضیح داده است که «چنین است در اصل». گرچه به قرینه «افکندن» و «روز هیجا» — اگر هم در اصل چنین می‌بود — یافتن کلمه درست چندان دشوار نیست، اینجا هم نه فقط دندان «پ» که نقطه‌های آن را هم ندیده و «سپر» را «سر» خوانده‌اند.

ص ۱۲۶:

چنانم صادق جعفر که بی او  
جهان واسع آمد بر دلم تنگ

تردید نیست که «چنانم» را «چنانم» خوانده‌اند. این بار هم اندکی دقت در رسم الخط نسخه و ملاحظه بیت‌های ماقبل و مابعد — که در آنها کلمات «چنگ» و «خرچنگ» با «چ» سه نقطه نوشته شده است — و البته دقت در معنای مصراع دوم و بی‌معنی بودن مصراع اول با ضبط «چنان»، می‌توانست راهگشا باشد.

ص ۱۴۰:

فلک وجود شریف محمد است و بروج  
علی و یازده فرزند، اختران اصول

«ج» را معلوم نیست از کجا آورده‌اند. صحیح: «فلک وجود شریف محمد است و بر او».



ص ۱۴۱:

نهم امام تقی و دهم علی نقی  
دو پیشوا و شناساد و رهنما و فحول

از عجیب‌ترین و باورنکردنی‌ترین خطاهای مصحح است و عبارت «چنین است در اصل در هر دو مورد.» نشان می‌دهد که بیت را به همین صورت خوانده‌اند و خطای مطبعی نیست. در اصل البته یک «د» هم بعد از «پیشوا» بوده است: «دو پیشوا [،] دو شناسا [،] دو رهنما [،] دو فحول».

ص ۱۵۷:

سنبله‌ی برکشیده بر کف پایش  
دانه‌ی میزان فکنده از سر سودا  
صحیح: سنبله سرکشیده بر کف پایش  
دانه به میزان فکنده از سر سودا

ص ۱۷۱:

پشت اسلام و پناه شرع و رکن این حق  
ذوالفقار آبدار آن دلاور ساختند

صحیح: «دین حق».

ص ۱۷۱:

میان بید و زبان برگشا به مدح محمد  
که اوست خواجه‌ی لولاک و سرفراز مؤید

«مؤید» در قافیه بیت پانزدهم همین قصیده آمده است. قافیه این بیت «مؤید» است.

ص ۱۸۶:

خود ار در خور سده بوسست نبودی  
ز خواری (؟) نگشتی بدین سان مشعشع

صحیح: «ز خاور نگشتی بدین سان مشعشع».

ص ۱۹۷:

گر خلدت آرزوست به حیدر بر التجا  
گر نه برو به دوزخ و در نار می ترک

چنان که از سیاق جمله مشخص است، «گر خلدت آرزوست» درست است.

ص ۱۹۷:

آن پادشاه ملک امامت که آفتاب  
مانده‌ای از اوست بر این چرخ تیز تک

صحیح: «مأمور امر اوست».

ص ۲۰۰:

ایا ز غم‌ری دائم فسوس گشته‌ی دیو  
ز مصطفی به تو بر صد هزار گونه سلام

مخاطب این بیت، از آغاز تا انجام قصیده، مورد لعن و طعن شاعر است. عجیب نیست که شاعر در بیت دوم قصیده، درود پیامبر (ص) را نثار کسی کند که «تهی ز دانش و غرقه میان بحر ظلام»، «گسسته ز راه رسول و دعوت حق» و «کشیده گردن از بیعت اولوالارحام» است؟ آخرین کلمه این بیت «ملام» بوده و مصحح «م» را با «س» کشیده و بی‌دندانه اشتباه کرده است.

ص ۲۰۰:

ایا مخالف ایمان ز راه دین هدی  
کشیده گردن از بیعت اولو الارحام

به این صورت معنای درستی ندارد. صحیح: «ایا مخالف ایمان و راه دین هدی».

ص ۲۰۱:

امام آن که به خیر کسان نکرد طمع  
نه خورد مال یتیم و حلال کرد مدام

صحیح: «به چیز کسان».

ص ۲۰۱:

ایا منافق مردود و مرتد بدکیش  
ز جهل سخته و در راه دین احمد خام

صحیح: «ز جهل پخته و در راه دین احمد خام». اینجا هم «پ» در اصل با سه نقطه نوشته شده و «خام» هم قرینه‌ای است برای پی‌بردن به آن.

ص ۲۱۷:

به نوش و فاقش در اقبال مضمیر  
به زهر خلافش صد ادبار تضمین

صحیح: «به زهر خلافش در ادبار تضمین».

ص ۲۲۳:

رسول بر در خیر علم به کو، به که داد  
به امر ایزد داور؟ علی ولی الله

فارغ از این که «بر در خیر»، چه جای «کوی» است، باید گفت «ب» در «بگو» را با «به» «حرف اضافه» اشتباه کرده و کلمه را

۴. علامت سؤال از مصحح است.



چنین خوانده‌اند.

ص ۲۲۷:

برای نفس و هوی جبه‌ای نکرد انفاق  
که صرف راه خدا بود جمله مال علی  
نقطه‌ی یکی از کلماتِ شعری را که بر پشت این برگ آمده است،  
نقطه‌ی زیر «ح» گرفته و «جبه» را «جبه» خوانده‌اند.  
ص ۲۲۷:

از آن گروه که جستند همبری با او  
نیافت هیچ‌یک رتبت و کمال علی  
صحیح: «همسری با او».

ص ۲۵۰:

از قضا رائد شطرنج نهاده برشان  
چون که گیلی عجمی زان سخنان بی بر بُد  
صحیح: «از قضا را بُد شطرنج نهاده برشان».  
تأکید می‌کنم که این‌ها فقط «بعضی» از بدخوانی‌هایی است  
که در «یک‌سوم» حجم کتاب رخ داده است.

#### افتادگی بیت‌ها

در میان شعرهایی که بررسی کردم، چند بیت هم هست که در  
نسخه‌ی خطی آمده، ولی از چشم مصحح پنهان مانده و در متن  
چاپی نیامده است:

ص ۶۲: پیش از آخرین بیت، این بیت باید اضافه شود:

هر یک جهان را دادگر هر یک شهان را تاجور

هر یک جنان را راهبر هر یک روان را رهنما

ص ۶۴: آخر صفحه این بیت جا افتاده است:

سوی در دارای حی رخش سلوکش کرده طی

هر دم جهانی زیر پی از عالم خوف و رجا

ص ۲۰۱:

پیش از بیت چهارم از آخر، این بیت باید اضافه شود:

امامم آن که ابی طاعتِ خدای و رسول

ابر زمین نهادی به هیچ وقتی گام

این سه بیت مربوط به شعرهایی بود که تصادفاً انتخاب و  
بررسی کردم. ان شاءالله در شعرهای دیگر چیزی از قلم  
نیفتاده باشد.

#### توضیحات مصحح:

پانوشته‌هایی که در بسیاری از صفحات می‌بینیم، در اغلب  
موارد، گزارش ضبط‌های متفاوت بیت‌ها در منابع دیگر است. از  
جنگ عبدالکریم مدّاح ظاهراً یک نسخه بیشتر موجود نیست؛  
اما مصحح با جست‌وجو در منابع خطی و چاپی، روایت‌های  
دیگری از بعضی قصیده‌ها یافته و در تصحیح این متن از آن  
منابع استفاده کرده است. در این میان، چند منبع بیش از بقیه  
به کار آمده است؛ یکی «تذکره‌ی عبداللطیف واعظ بیرجندی»  
(از قرن دهم) است که اغلب از آن به «تذکره‌ی عبداللطیف»  
یاد شده و دیگر «جنگ مجلس» و «جنگ دانشگاه»، که حتی  
در باره تاریخ کتابت آنها توضیحی نیامده است. البته از برخی  
توضیحات به نظر می‌رسد که مصحح از چند جنگ موجود در  
کتابخانه مجلس نیز بهره گرفته است. علاوه بر این، از دیوان  
چاپ‌شده برخی شاعران هم استفاده شده است. چنان که  
گفتیم، هیچ کدام از این منابع را نمی‌توان «نسخه‌بدل» تلقی  
کرد. این که متن بعضی شعرها در چند جنگ دیگر هم آمده  
است، به تنهایی، دلیلی برای به کار گرفتن آنها نیست. وانگهی،  
اگر هدف صرفاً دستیابی به روایتی دیگر از اشعار — خطی یا  
چاپی، قدیم یا جدید — باشد، دیوان‌های چاپ‌شده در دسترس  
محققان هست و نیازی به مقابله متن خطی با چاپی نیست.  
دیگر آن که، حتی در تصحیح انتقادی متنی که چند نسخه‌بدل  
دارد، لزومی ندارد «تمام» اختلافات نسخه‌بدل‌ها گزارش شود؛  
اما مصحح کتاب بسیاری از غلط‌های مطبعی دیوان چاپ‌شده  
شاعران را نیز همچون نسخه‌بدل — با قید «غلط چاپی» — ثبت  
کرده است. تردیدی نیست که اصلاح آن غلط‌ها هم ممکن  
است پژوهندگان را به کار آید، اما آیا هر چیز به درد بخوری را  
وسط هر کتابی می‌توان نوشت؟ اغلب پانوشته‌ها فقط متن را  
شلوغ کرده و موجب تضییع وقت خوانندگان است؛ مثلاً تمام  
۱۲ پانوشته صفحه ۱۰۰ اضافی است، چنان که خود مصحح بر  
غلط بودن چند مورد از آنها تصریح کرده است. سایر موارد نیز  
گرهی از کار نمی‌گشاید. همچنین است بسیاری از پانوشته‌های  
سایر صفحات. اگر این موارد محدود به پانوشته‌ها می‌بود، آنها  
را می‌شد نادیده گرفت. مشکل اینجاست که مصحح روش  
مشخصی برای کار خود در نظر نگرفته و در مواردی که ضبط  
منبعی دیگر را بر اصل نسخه ترجیح داده، ضبط مرجح را گاه



به متن منتقل کرده و گاه در پانویست آورده است. تردیدی نیست که وقتی با نسخه‌ای منحصر به فرد سروکار داریم، بهتر است ضبط متن را حفظ و ضبط‌های برگرفته از منابع کمکی، و نیز توضیحات و افزوده‌ها و حدسیات مصحح، را به حاشیه منتقل کرد.

درباره استفاده از دیوان‌های چاپ‌شده، مسأله‌ای دیگر هم هست و آن لزوم بررسی نسخه‌های مورد استفاده در تصحیح هر دیوان است؛ مثلاً در این جنگ ۱۸ قصیده از مولانا حسن کاشی آمده و مصحح متن آنها را با دیوان او مقابله و موارد اختلاف را گزارش کرده است. از زمان درگذشت حسن کاشی تا کتابت جنگ عبدالکریم مدّاح، ظاهراً بیش از یک قرن فاصله نبوده است. بنابراین، اگر این جنگ را منبعی معتبر و درخور تصحیح و چاپ بدانیم، لازم نیست تک‌تک موارد را با دیوان او مقابله کنیم، بخصوص اگر بدانیم که مصحح دیوان حسن کاشی آن متن را با استفاده از سه جنگ خطی (دو نسخه از اوایل قرن دهم و یک نسخه از میانه قرن سیزدهم) تصحیح کرده که جنگ عبدالکریم مدّاح (کتابت: ۸۴۹ هـ. ق) نیم‌قرنی از کهن‌ترین آن منابع قدیم‌تر است و اتفاقاً پاره‌ای از مشکلات تصحیح دیوان حسن کاشی نیز قبلاً با استفاده از همین نسخه جنگ عبدالکریم مدّاح برطرف شده بوده است.<sup>۵</sup> با این اوصاف، آیا لازم است که برای تصحیح جنگ عبدالکریم مدّاح آن را با دیوان حسن کاشی مقابله کنیم و همه اختلافات را هم در پانویست‌ها بیاوریم؟

دیگر آن که — اگر هم نسخه‌های دیوان قدیم‌تر و معتبرتر از این جنگ باشد — برای خواننده این متن، ضبط عبدالکریم مدّاح مهم است، نه ضبط کاتبان دیوان حسن کاشی. اگر این بیت، درباره حضرت علی<sup>(ع)</sup>، را عبدالکریم مدّاح در جنگ چنین ثبت کرده است (ص ۱۴۲):

به علم و عصمت و زهد و شجاعت  
گذشته ز انبیاء ما تقدّم

لزومی ندارد که با مراجعه به دیوان، یا برطبق ملاحظات شرعی، «انبیاء» را به «اوصیا» تبدیل کنیم؛ مگر آن که سندی «قطعی» بیابیم که خود شاعر «اوصیا» گفته است. در آن صورت نیز، این را در پانویست باید آورد و متن را نباید تغییر داد. اینجا

مهم این است که بدانیم یک مدّاح، در قرن نهم، شعر حسن کاشی را به این صورت می‌خوانده است.

مقابله متن اشعار با منابع دیگر و ذکر گزارش اختلافات، اشکال بزرگتری را هم سبب شده و آن کم‌دقتی مصحح در گزارش برخی ضبط‌های نسخه اصلی است؛ مثلاً در صفحه ۶۷، آخرین بیت به این صورت ثبت شده است:

مکانی سخت با هیبت چه گویم عالم وحدت  
پر از تعظیم و از دهشت دو تا شد بر در یکتا

و در پانویست آمده است که در جنگ مجلس و تذکره عبداللطیف، به جای «مکانی»، «مقامی» آمده است. حال آن که در جنگ عبدالکریم مدّاح هم همین «مقامی» آمده است و معلوم نیست «مکانی» را از کجا آورده‌اند.

همین خطا در سومین بیت از صفحه بعد (ص ۶۸) تکرار شده است. آنجا هم در اصل نسخه «سبحانی» آمده است که همانند ضبط دو منبع دیگر است؛ اما معلوم نیست چرا مصحح «سبحانی» را «آن سانی» خوانده و نوشته است.

در صفحه ۱۴۹، بیت سوم، نوشته‌اند که «صیقل مه‌رت نزداید» در اصل چیز دیگری بوده و این ضبط از دیوان برگرفته شده است؛ اما در اصل نسخه هم همین ضبط آمده است. مواردی از این دست چنان عجیب است که اگر نبود شماره برگ‌های نسخه و قرائنی دیگر، باور نمی‌کردم مصحح هم از همین نسخه استفاده کرده باشد.

در مواردی نیز ضبط‌هایی را بر ضبط نسخه خطی ترجیح داده‌اند که مرجح بودن آنها محل تردید است؛ مثلاً دو بیت از شعر حسن کاشی، در اصل نسخه، به این صورت آمده است:

چو قاصر است ز مدح تو خاطر، آن به  
که نکته‌ای دو ز احوال خویش وصف الحال  
به سنت قدم ما مختصر فرو خوانم

اگر دهد به قبول توام زمانه مجال  
به باور مصحح، ضبط مصراع دوم از بیت اول، در دیوان بر ضبط نسخه «به‌روشنی مرجح است.» از این روی همان ضبط دیوان را برگزیده است (ص ۱۳۷):

چو قاصر است ز مدح تو خاطر، آن به  
که نکته‌ای دو بگویم ز خویش وصف الحال

۵. بنگرید به مقدمه مصحح بر دیوان حسن کاشی، به اهتمام سید عباس رستاخیز، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران: ۱۳۸۸، ص ۱۸ و ۱۹.

حالا هر دو بیت را، با ضبط دیوان، بخوانید. بدیهی است که همان ضبط جُنگ مرّج بوده است؛ زیرا اگر ضبط دیوان را برگزینیم، فعل «افرو خوانم» در بیت دوم، با وجود «بگویم» در بیت ماقبل، زائد خواهد بود؛ اما بر طبق ضبط عبدالکریم مدّاح، این دو بیت موقوف المعانی است.

### مسائل عروضی

برای تصحیح متون منظوم، نه تنها تسلط بر عروض و شناخت بحور و زحافات و آگاهی از اختیارات و ضرورت‌های شعری، که آشنایی با مباحث و مسائل تاریخی عروض فارسی نیز ضروری است. قواعد عروض تابع قرارداد است و ممکن است از دوره‌ای به دوره دیگر تغییر کند. بنابراین، اگر وزن بیتی با معیارهای عروض امروز مختل باشد، باطمینان نمی‌توان گفت که اشکال دارد. از جمله این مسائل، اشباع مصوّت بلند قبل از «ن» ساکن است. می‌دانیم که اگر بلافاصله بعد از مصوّت بلند «ن» ساکن بیاید، از امتداد آن مصوّت کاسته می‌شود و در تقطیع، آن را در حکم مصوّت کوتاه به حساب می‌آورند؛ اما در سروده‌های قدما گاه به شواهدی برمی‌خوریم که در آنها «ن»، همچون صامت‌های دیگر، از امتداد مصوّت بلند ماقبل خود نمی‌کاهد. بنابراین، باید آن مصوّت را به اشباع (کمی بلندتر از حد معمول) بخوانیم. این ویژگی در شعر برخی شاعران کهن دیده می‌شود. از جمله در سروده‌های عطار نیشابوری که استاد شفیعی کدکنی در مقدمه *منطق الطیر*<sup>۶</sup> به آن اشاره کرده است. بسیاری از مصححان و کاتبان، در چنین مواردی، مصوّت ماقبل «ن» را کوتاه تلفظ می‌کنند و برای پر کردن وزن، در متن دست می‌برند و کلمه‌ای به آن می‌افزایند که صحیح نیست. در ۲۷ شعری که بررسی کردم، در مطلع شعر ۵۹، نمونه‌ای از این ویژگی عروضی دیده می‌شود (ص ۱۹۸):

او را امام دان که در قول و در عمل  
در شأنش آمدست ز حق «هل اتی علل»<sup>۷</sup>

اینجا هم مصحح، پس از «دان»، کلمه «تو» را در [ ] افزوده

است. البته قاطعانه حکم نمی‌توان کرد که مصوّت بلند در «دان» را به اشباع باید خواند؛ اما وقتی بیتی — بدون عناصر الحاقی — با ملاحظات تاریخی شعر فارسی قابل توجیه است، نباید چیزی بر آن افزود.

یکی دیگر از مسائل تاریخی عروض فارسی، قاعده‌ای است که آن را به اختصار چنین می‌توان تعریف کرد که در مواردی که آخرین حرف کلمه (حرف صامت) مشدّد است — و بعد از آن هم صامت دیگری آمده است و مصوّتی در میان آنها نیست — گاه حرف مشدّد آخر کلمه در حکم دو حرف است<sup>۸</sup>؛ مثلاً حرف آخر «دُر» در این بیت ناصر خسرو در حکم دو حرف است:

شب هزاران دُر در گیسو کشید  
سرخ و زرد و بی‌نظام و بانظام<sup>۹</sup>

از طرفی، می‌دانیم که در رسم الخط قدیم مرسوم بوده است که وقتی کلمات مختوم به «ه/ا» یا «ها» جمع بسته می‌شدند، «ه/ا» از آخر آنها حذف می‌شد؛ مثلاً «جام‌ها» و «جامه‌ها»، هر دو به صورت «جامها» نوشته می‌شده است. بنابراین، کلمه «دُرها» را در نسخه‌های کهن هم می‌توان جمع «دُر» دانست و هم جمع «دُرّه»، حال تکلیف مصحح با بیتی که در اصل نسخه چنین است، چیست (ص ۹۸):

ز اهتمام تو باشد که طبع کاشی مسکین  
همی فشاند از این گونه دُرهای معقد

قاعدتاً باید صورت اصلی را حفظ کرد؛ چون نمی‌توان مطمئن بود که شاعر «دُرّه‌ها» گفته است یا «دُرها». اما مصحح با انتخاب «دُرّه‌ها» قاطعانه «دُرها» را منتفی دانسته است.

### تصحیحات قیاسی

مصحح در مواردی روی به تصحیح قیاسی آورده و در این مسیر نیز گاه دچار لغزش شده است؛ از جمله:

ص ۸۹:

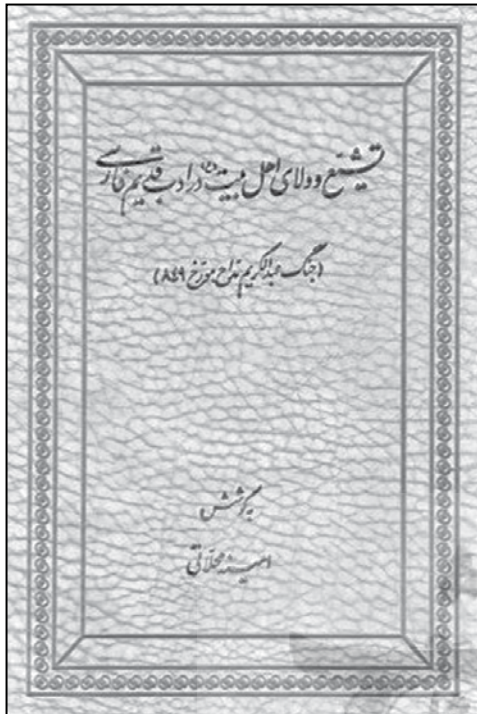
از بندگی در گهش آزادگی مجوی  
کان کس که جُست خویشان اندر جحیم خست

۶. منطق الطیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ چهارم، سخن، تهران: ۱۳۸۷، ص ۹۵-۹۷.  
۷. چنین است در اصل نسخه؛ ولی مصحح، بی‌هیچ توضیحی، آن را مطابق رسم الخط عربی و قرآنی، به «علی‌ال» تبدیل کرده است.  
۸. ر.ک: ابوالحسن نجفی: «یک قاعده منسوخ عروضی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی، سال دوازدهم، شماره سوم، ص ۵۸۷-۵۸۹.  
۹. دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، چاپ ششم، دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۸۴؛ ص ۳۶۳.





جمله‌ای است مجزاً. البته نادیده نباید گرفت که مصحح، چه در موارد تصحیح قیاسی و چه موارد ترجیح ضبط‌های منابع دیگر، خوشبختانه صورت اصلی را در پانوشت آورده است. در غیر این صورت، کار بر خوانندگان و پژوهندگان بسیار دشوار می‌شد.



#### درباره چاپ کتاب

از محتوای کتاب که بگذریم و به سراغ کیفیت چاپ آن برویم، متأسفانه خطاها و اشکالات چاپی را هم نادیده نمی‌توان گرفت. اشکال اصلی این است که در سرتاسر کتاب غیبت و پراستار، چه ویراستار زبانی و چه ویراستار فنی، کاملاً محسوس است. البته چنان که پیداست، ناشر حتی از نسخه پرداز و نمونه‌خوان هم بهره چندانی نبرده است. اختلاف عنوان روی جلد و عنوان بالای صفحات، فقدان فهرست منابع، ثبت عنوان کتاب‌ها و نشریات با همان قلم متن، خطاهای فراوان در فاصله‌گذاری (خلط فاصله و نیم‌فاصله) و سایر خطاهای مطبعی به هیچ وجه شایسته‌ی متنی با این درجه اهمیت نیست. حساب غلط مطبعی و خطا در فاصله‌گذاری — که ممکن است موجب غلط خواندن کلمات و گاه تغییر معنای ابیات شود — در چاپ متون کهن متفاوت است با چاپ آثار داستانی یا پژوهشی. این متون به منزله مواد تحقیق ادبا و زبان‌شناسان و سایر متخصصان

هم در اصل نسخه و هم دیوان شاعر، «در بندگی در گمش» آمده است و مصحح توضیحی نداده است که چرا آن ضبط را نادرست می‌داند.  
ص ۱۱۱:

بیعت حق را به از تو دست ندادند  
از آن که نبی بود در معامله بایع  
در اصل نسخه «آنک» است. اگر مصراع دوم را توضیحی درباره «بیعت حق» بدانیم، لزومی ندارد «ز» اضافه شود.  
ص ۱۲۶:

کشیده هیأت نقش بدیعش  
قلم بر صورت مانی و ارژنگ  
در اصل نسخه «در صورت» است که معلوم نیست چرا مصحح آن را غلط می‌داند.  
ص ۱۴۷:

به دستان از چنین شاهی مگردان روی ای بی‌ره  
که گر تو رستمی من نیز در میدان او رستم  
در اصل «میدان خود» بوده که قابل تأمل است.  
در مواردی نیز مصحح ضبط اصلی را حفظ کرده است؛ اما با آن همچون ضبطی غلط و بی‌معنا برخورد کرده و صورت صحیح آن را در پانوشت حدس زده است؛ مثلاً:  
ص ۱۶۹:

اشعار من که مادح اولاد حیدرم  
هم بحر مشق کرده و هم بر نوشته‌اند  
مصحح در پانوشت «بحر» را به «سر» تغییر داده است. فارغ از این که برای مشدد خواندن جزئی از کلمه مرکب («سر») در «سرمشق») از تاریخ ادب فارسی شاهدی ذکر نشده است، احتمالاً مصحح از آن روی ضبط اصلی را غلط دانسته که دو کلمه آخر بیت را یکی گرفته و «برنوشته‌اند» (فعل پیشوندی) خوانده است؛ در حالی که به نظر می‌رسد «بر» (خشکی) در مقابل «بحر» بوده است.  
ص ۲۰۲:

تو خویشان را سنی و نیک می‌دانی  
تو زان گروهی کایزد شناخت کالانعام  
در پانوشت، البته با قید احتمال، به «تو خویش دانی سنی و...» تصحیح شده است. ظاهراً مصحح «نیک می‌دانی» را جزئی از معنای مصراع دوم پنداشته است. در حالی که هر مصراع



است و غلطی را که از آنها به کتاب‌های دیگر راه یابد، آسان نمی‌توان اصلاح کرد.

در بسیاری صفحات، کلماتی می‌بینیم که معلوم نیست چرا با حروف ضخیم (بولد) تایپ شده‌اند (از جمله در صفحات ۵۴، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۸۵، ۱۹۹ و ۲۱۰. حتی در صفحه ۱۷، بخشی از نام استاد شفیعی کدکنی با حروف سیاه و بخشی دیگر با حروف متن آمده است). در برخی صفحات، علامت‌های اضافی و عجیب دیده می‌شود (از جمله در صفحات ۷۲، ۹۷، ۱۰۰ و ۲۰۷). گاه در میان اشعار، بی‌دلیل، بین سطرها فاصله افتاده است (از جمله در صفحات ۶۴، ۶۸ و ۷۰). در موارد فراوان، علامت تشدید روی حرفی غیر از حرف مشدد قرار گرفته است (از جمله در صفحات ۱۱، ۱۴، ۳۸، ۴۴، ۱۱۴، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۶۳ و ۲۴۸).

در مقدمه و متن اشعار، تعداد غلط‌های مطبعی کم نیست. عجیب‌تر از همه آن که در حروفچینی کتاب، در متن برخی شعرها، از «نیم‌فاصله» برای جبران کم و زیاد بودن کلمات دو مصراع استفاده شده است؛ یعنی بین کلمات، به جای «فاصله»، نیم‌فاصله گذاشته‌اند تا جای کمتری بگیرد و دو مصراع روبه‌روی هم، با آسان‌ترین و سریع‌ترین شیوه، یکدست شود. کاش ناشر همان قدر که برای جلد گران‌بها و کاغذ آستربردقّه نفیس و زیبا اهمّیت قائل است، این ریزه‌کاری‌ها را نیز مهم بداند. کوتاه سخن آن که اشکالات چاپی نیز مزید بر کم‌دقتی

مصحّح شده است.

### پایان سخن

اشعار موجود در جُنگ عبدالکریم مدّاح منبعی سودمند برای پژوهش‌های مربوط به تاریخ و ادبیات تشیّع در ایران است. نسخه خطّی آن در مدرسه سپهسالار نیز نسخه‌ای است خوانا و ارزشمند. دریغ که جز اندکی از این فواید را در نسخه چاپی نمی‌توان یافت. مصحّح کوشیده است با رجوع به منابع گوناگون، اطلاعاتی تاریخی و ادبی بر متن بیفزاید و با استفاده از سایر روایات برخی اشعار، در جُنگ‌ها و تذکرها، متنی منقّح در اختیار خواننده قرار دهد. دریغ که بخش اعظم زحمات او را ناروشمندی از یک سو و کم‌دقتی و شتابزدگی از سوی دیگر، بر باد داده است. پیداست که ایشان برای یافتن منابع و تحقیق در آنها کوشش بسیار کرده‌اند؛ اما این نیز آشکار است که در خواندن نسخه اصلی، آن‌سان که می‌بایست، اهتمام نکرده‌اند. در این میان، اشکالات چاپی نیز مزید بر علت شده است. به این ترتیب، انصاف باید داد که جای چاپی منقّح از این نسخه همچنان خالی است و البته از حاصل تلاش مصحّح این چاپ نیز در فراهم آوردن نسخه منقّح بهره می‌توان گرفت.

چهاردهم فروردین ۱۳۹۱

■

